

شاهنشاه یا امپراتور، شاهنشاهی یا امپراتوری

فرا‌دستی و فرودستی ملت‌ها و نظریهٔ ترجمه

محمدسعید حنایی کاشانی

تهران، ۱ مرداد، ۱۳۹۸

www.fallosafah.org

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است
حالیاً غُلْغُلَه در گنبد افلاک انداز
حافظ

شاهنشاه یا امپراتور، شاهنشاهی یا امپراتوری
فردستی و فرودستی هلسه‌ها و نظریه ترجمه

ناشر: فلُّ سَفَه

تاریخ نشر: ۱ مرداد، ۱۳۹۸

محل نشر: تهران

سایت: fallosafah.org

تلگرام: @fallosafah

ای میل: fallosafah@hotmail.com

آکادمیا: [academia.edu/Saeed H. Kashani](http://academia.edu/Saeed.H.Kashani)

هرگونه بازنشر الکترونیکی یا کاغذی این نوشته بدون اجازه کتبی
نویسنده ناشایست و ستمکاری است. علاقه‌مندان به نشر این نوشته
تنها مجاز به نقل اندکی و پیوند به محل نشر اصلی‌اند.

* همه حقوق برای نویسنده محفوظ است *

شاهنشاه یا امپراتور، شاهنشاهی

یا امپراتوری*

فرادستی و فرودستی ملت‌ها و نظریه ترجمه

محمد سعید حنایی کاشانی

امروز وقتی در برنامه‌ای تلویزیونی از «بی بی سی فارسی» [پارسی] که مثلاً برای بزرگداشت و معرفی کوروش بزرگ (حدود ۶۰۰ ق م) فراهم شده است می‌شنوی و می‌بینی که راوی ایرانی سرگذشت او به زبان فارسی از کوروش با نام «امپراتور» یاد می‌کند و بعد استادان ایرانی تاریخ ایران باستان در دانشگاه‌های امریکا، مراجع و صاحب‌نظران برنامه، نیز از او با نام «امپراتور» یاد می‌کنند، یا وقتی مترجمی با داعیه زبان‌شناسی و واژه‌سازی و ایران‌شناسی و عرفان‌شناسی و روشنفکری و کذا و کذا از «امپراتوری» ایران نام می‌برد، یا کسانی دیگر کم و بیش با همین

* نخستین بار در ۱۸ آبان ۱۳۹۲ / ۹ نوامبر ۲۰۱۳ در تارنمای «بی بی سی» منتشر شده است. این متن افزوده‌هایی دارد.

عنوان‌ها و داعیه‌ها با فخر و مباهات از سخن هگل یاد می‌کنند که گفته بود «نخستین امپراتوری در ایران بنیاد گذاشته شد» می‌باید نخست از خود و بعد از آنان بررسی آیا در هنگامی که آنان دارند از «شاهنشاه» ایران با نام «امپراتور» یاد می‌کنند و یا «شاهنشاهی» را «امپراتوری» می‌نامند، چیزی به نام «امپراتوری» اصلاً در زبان لاتینی روم یا تاریخ سیاسی آنان به وجود آمده بود (امپراتوری روم در قرن اول میلادی به وجود آمد! ۶۰۰ سال بعد از کوروش)؟ در اینجا می‌کوشم نشان دهم «شاهنشاه» کیست و «امپراتور» کیست و آیا این دو واژه با یکدیگر برابرند؟ واژگان کلیدی: شاهنشاه، امپراتور، ترجمه، نظریه ترجمه، فرادستی و فرودستی در ترجمه

نظریه‌ای در ترجمه می‌گوید که ملت‌های فرادست و فرودست یکسان ترجمه نمی‌کنند. فرادستان در ترجمه خلاق‌اند و مفاهیم و تعبیرات را مطابق با ساختارهای زبانی و فرهنگی خود بیان و دگرگون می‌کنند. به عبارت دیگر، در ترجمه خلاق برگرداندن دوباره متن ترجمه‌شده به متن اصلی سخت و دشوار است، حتی برای کسی که بر هر دو زبان مسلط است، چون او نمی‌تواند از راه برگرداندن تحت‌اللفظی به متن اصلی برسد. در اینجا می‌خواهم این نظر را با بررسی ترجمه «شاهنشاه» به «امپراتور» و «شاهنشاهی» به «امپراتوری»، و روند معکوس آن، بررسی کنم و ببینم آیا ضرورتی دارد که واژه‌ای مانند «امپراتوری» جانشین «شاهنشاهی» شود یا کاربرد آگاهانه و ناآگاهانه این اصطلاح خود ناشی از چیرگی و پیروزی فرهنگی «امپراتوری» (روم قدیم) بر «شاهنشاهی» (ایران باستان) است، یا پیروزی فرهنگی «امپراتوری‌های جدید» بر «شاهنشاهی جدید و سابق»!

ترجمه بخشی از تاریخ رشد فرهنگی هر کشور و تمدن است و ورود کلمات بیگانه به هرزبانی بخشی از روند طبیعی رشد و گسترش زبان آن. با این همه، برای اهل قلم و زبان این پرسش همواره وجود دارد که با کلمات بیگانه چه باید بکنند، آیا باید به آنها خوشامد بگویند و آنها را همان‌طور که هستند بپذیرند، یا باید آنها را بومی کنند و در فرهنگ خود جذب کنند، یا با اندکی تغییر، و یا در صورت دیگر، اگر آنها معنایی تازه برای گفتن ندارند، آنها را به آنچه در زبان خودشان دارند ترجمه کنند. ما کلمه «اپل» انگلیسی را به «سیب» ترجمه می‌کنیم، چون وقتی به مدلول آن نگاه می‌کنیم، از راه مدلول واژه‌ای برابر برای آن می‌یابیم، اما وقتی همین کلمه «اپل» به نشانی تجاری تبدیل می‌شود، و با اینکه حتی تصویری از «سیب» را نیز بر روی محصولات خود نقش می‌کند، دیگر به نظر می‌آید با کلمه‌ای جادویی رو به رو شده‌ایم که هر کوششی برای ترجمه آن یا مسخره‌آمیز به نظر می‌آید یا زایل‌کننده آن هاله‌ای که به کالایی بیگانه شکوهی دست نیافتنی می‌بخشد.

اما مثالی هم بزنیم از کلمه یا کلماتی که نیازی به ترجمه آن نداریم، هرچند می‌توانیم برای آنها برابری در زبان خود بگذاریم. ما وقتی با میوه‌ای جدید به نام «کیوی» رو به رو می‌شویم، می‌توانیم دو کار بکنیم یا برای آن کلمه‌ای در زبان خود بسازیم و یا نام آن را همچون میوه‌اش «وارد» کنیم. امروز در بسیاری از زبان‌ها این میوه به همان نامی نامیده می‌شود که نیوزیلندی‌ها آن را از روی نام پرندۀ بومی سرزمین‌شان (به صورتی که بومیان اولیه این سرزمین آن را می‌نامیدند) نامیدند و به نمودگار کشور خود تبدیل کردند و به همه جهان صادر کردند، و حال آنکه این میوه در اصل چینی است و نیوزیلندی‌ها آن را نه ترجمه کردند و نه به صورت اصلی بازگو کردند. به این میوه در چینی چیزی می‌گویند که ترجمه تحت‌اللفظی آن می‌شود: «هلو میمونی». اما هستند زبان‌هایی که برای این میوه نامی از آن خود گذاشته‌اند، نه چینی را و نه نیوزیلندی را، همچون یونانی‌ها که به آن *actinidia deliciosa* می‌گویند. ما نیز اگر می‌خواستیم آن را ترجمه کنیم

می توانستیم با الهام از نام چینی اش به آن، مثلاً، «هلو پشمالو»، بگوییم. اما بازگردیم به عنوان این بحث.

سال‌هاست که دیدن کلمه‌ای در نوشته‌های فارسی، چه ترجمه و چه تألیف، مرا به فکر فرو می‌برد. وقتی می‌بینم که کسی از عبارت «امپراتوری هخامنشی» یا «امپراتوری ساسانی» و یا «امپراتوری ایران» و «امپراتور ایران» استفاده می‌کند، از خودم می‌پرسم چرا مترجم ترجیح داده است که کلمه «شاهنشاهی» یا «شاهنشاه» را حذف کند و به جای آنها این کلمات را به کار ببرد؟ مگر به کار بردن این کلمات «ممنوع» است؟ یا در به کار بردن این کلمات بیگانه امتیازی یا معنایی تازه هست؟ آیا او نمی‌داند که ما پیش از اینکه رومی‌ها «امپراتور» و «امپراتوری» داشته باشند، این عنوان‌ها را که حالا اروپایی‌ها به آنها می‌گویند «امپراتور» و «امپراتوری» در عمل داشتیم؟ آیا ما باید بعد از این به «تخت جمشید» بگوییم «پرسپولیس» (معنای تحت‌اللفظی آن در یونانی: پارس شهر. یونانی‌ها «تخت جمشید» را به طور تحت‌اللفظی به یونانی ترجمه نکردند!) یا به کوروش بگوییم «سیروس» (در انگلیسی: سائرس)؟ چون اروپایی‌ها، به پیروی از یونانی‌ها یا رومی‌ها، چنین نام‌هایی برای ما گذاشته‌اند؟ و به همین قیاس برای هر چیز دیگری از خودمان که اروپایی‌ها برای آن نامی گذاشته باشند؟ آیا این نوعی خودباختگی و فرودستی یا شیفتگی به فرهنگ بیگانه نیست؟ یا آیا همه اینها ناآگاهانه است و ناشی از عادی شدن کلماتی که به چشم ما دیگر بیگانه نمی‌آیند، چون در ترجمه‌ها یا گفتارهای شفاهی رادیو و تلویزیون دیگر عادی شده‌اند؟

در نخستین سال‌های جوانی، در پیش از انقلاب، در سینما دیاموند مشهد، فیلمی از نیکلاس ری دیدم که در فارسی نام «فروغ جاویدان» بر آن گذاشته بودند و حال آنکه در عنوان‌بندی اصلی فیلم نام آن «King of Kings» (۱۹۶۱) یا همین «شاه شاهان/شاهان شاه/شاهنشاه» بود. این فیلم درباره زندگانی عیسی مسیح بود و «شاهنشاه» لقبی بود که برای او در عهد جدید (رساله اول پولس رسول به تیموتائوس، باب ۶، آیه ۱۵، در ترجمه فارسی:

ملک الملوک؛ و مکاشفۀ یوحناى رسول، باب ۱۷، آیه ۱۴، در ترجمۀ فارسی: پادشاه پادشاهان، و باب ۱۹، آیه ۱۶، در ترجمۀ فارسی: پادشاه پادشاهان آمده بود، همان طور که پیش از این در عهد قدیم (دانیال نبی، باب ۲، آیه ۳۷، در ترجمۀ فارسی: پادشاه پادشاهان) نیز از همین لقب در اشاره به نبوکدنصر و اردشیر اول استفاده شده بود، و البته یونانیان نیز دست کم از زمان اسکندر به بعد عبارت *basileus toon basileoon* را در ترجمۀ «شاهنشاه» داشتند و شاید این سوغات اسکندر برای یونانیان بود، و عرب‌های مسلمان نیز بعدها همین تعبیر را به «ملک الملوک» ترجمه کردند و آن را از اسمای خدا نیز قرار دادند. همه اینها حاکی از نفوذ فرهنگی شاهنشاهی ایران در جامعه‌ها و فرهنگ‌های عصر خودش و پس از آن بود که آنها را بر آن می‌داشت که واژگان او را به کار بگیرند و اگر به صورت اصلی به کار نمی‌برند، دست کم به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کنند، کاری که ما امروز با همین کلمات «امپراتور» یا «امپراتوری» نیز نمی‌کنیم و «امپراتور» (*imperator*) را دقیقاً به همان صورت لاتینی‌اش می‌آوریم!

ما در ادبیات و تاریخ کهن مان فرمانروایان روم را «قیصر» می‌نامیدیم و نه «امپراتور»، چرا؟ چون رومی‌ها تا نیمهٔ دوم قرن اول میلادی که جمهوری روم در عمل به تک‌فرمانروایی یا یک‌سالاری (*monarchy*) تبدیل شد هنوز هیچ عنوانی برای فرمانروایان خودشان نداشتند. آنها از نام «شاه» (*Rex*) بیزار بودند، چون جمهوری خواه بودند (آنها در دورهٔ اولیه تاریخ‌شان تا قرن ششم ق م پادشاهی داشتند و بعد از آن جمهوری)، و شاید به همین دلیل بود که کلمهٔ «شاهنشاه» راهی به دوران‌های بعدی اروپا نیافت. از دورهٔ آوگوستوس، که او را نخستین فرمانروای «امپراتوری روم» می‌شمرند، القاب و عنوان‌های افتخاری مرسوم شد. یکی از آنها لقب افتخاری *princeps* و *senatus* به معنای «نخستین مرد سنا» بود که کوتاه‌شدهٔ آن به صورت *Prin-* *ceps* به معنای «نخستین شهروند» یا «شخص اول کشور» به آوگوستوس داده شد. کلمهٔ انگلیسی *Prince* که معمولاً در فارسی به «امیر» و «شاهزاده»

و «شهریار» ترجمه می‌شود از همین کلمه گرفته شده است. این عنوان لقب دوم «سزار» بود که از نام جولوس سزار گرفته شد و عنوانی بود که تقریباً همه فرمانروایان روم برای خود برگزیدند و همین نام است که عربی‌شده آن به صورت «قیصر» به ما رسیده است و صورت آلمانی آن «کایزر» و صورت روسی‌اش «تزار» است. عنوان بعدی «آوگوستوس» بود که به معنای «اعلی حضرت» است. اما اندکی از فرمانروایان روم این عنوان را انتخاب کردند. عنوان دیگر که «امپراتور» (imperator) بود، در اصل برای فرماندهان نظامی و سپاهی به کار می‌رفت. این عنوان از نظر نظامی درجه‌ای بود مانند «ارتشبد» و به‌طور تحت‌اللفظی به معنای کسی است که «فرمان (نظامی)» (imperare) می‌دهد؛ و از اینجا بود که بعدها به معنای «فرمانروا» به کار رفت. کلمه‌ای که بعدها مفهوم «امپراتوری» یا «فرمانروایی» از آن گرفته شد «im-perium» بود، به معنای «حق فرمان دادن» و این چیزی بود که آوگوستوس در دوران فرمانروایی‌اش منحصر به خودش کرد. بعد از جهان باستان کسی که عنوان «امپراتور» را دوباره زنده کرد، کسی نبود مگر ناپلئون بناپارت (Empereur des Français)، و این اتفاق در آغاز قرن نوزدهم رخ داد. از این زمان به بعد است که این کلمه به صورت امروزی آن فراگیر شده است و البته اکنون «امپراتوری» نه تنها معنایی سیاسی بلکه اقتصادی نیز یافته است. به شرکت‌های بزرگ تجاری امروز نیز «امپراتوری» گفته می‌شوند، به واسطه پهنآوری و گستردگی و قدرت و ثروت.

شاید همین پیش‌زمینه بود که سبب شد چشمم و ذهنم به این واژه حساس بشود. به هر حال، فقط کتاب‌های چاپی ترجمه‌شده نیست که اکنون از واژه‌های «امپراتور» یا «امپراتوری» پُر است؛ حتی در همین تارنمای بی‌بی‌سی هم وقتی واژه «امپراتوری» را جست و جو کردم ۵۳۰ مورد آمد؛ و وقتی واژه «شاهنشاهی» را جست و جو کردم ۲۳۴ مورد. همین هفته پیش هم که یکی دیگر از نامه‌های شیرین و لندن‌ی علیزاده طوسی را می‌شنیدم، «چه خوب بود آن قدیم قدیم‌ها!» (نامه ۳۶۵)، با آن حساسیتی که علیزاده به زبان دارد، باز

شنیدم و دیدم که او نیز دارد از «امپراتوری» سخن می‌گوید! اما تنها اینها نیستند، به برخی از ترجمه‌های خودم نیز که نگاه می‌کنم، می‌بینم خودم هم گاهی این واژه‌های «امپراتور» و «امپراتوری» را به کار برده‌ام. گویا اصلاً حواسم نبوده است! آه، آری، نوشتن «نقد» معنایش این نیست که من خودم بی‌گناهم و هرگز اشتباهی در ترجمه نکرده‌ام و نمی‌کنم یا پارسی‌نویس بسیار خوبی هستم! «نقد» برای برانگیختن خودآگاهی است، تا خودم نیز بدانم چه کار دارم می‌کنم! و البته، اکنون، شاید این آگاهی و خودآگاهی به درد دیگران نیز بخورد.

باری، با توجه به همه اینهاست که اکنون این پرسش‌ها را مطرح می‌کنم:
 (۱) چرا ما گاهی به جای «شاهنشاه» و «شاهنشاهی» از کلمات بیگانه «امپراتور» یا «امپراتوری» استفاده می‌کنیم؟ مگر سرزمین پارس نخستین کشوری نبود که به گفته هگل و همین اروپاییان «دولت» و «امپراتوری/ شاهنشاهی» به معنای امروزی داشت؟ فقط آشوریان در تشکیل «شاهنشاهی» بر پارسیان تقدم داشتند، و همین نام «شاهنشاه» را هم ظاهراً پارسیان از آنها به صورتی ترجمه و تقلید کردند، با این همه آنچه شش هفت صدسال بعد پارسیان به آن رسیدند، آغاز تاریخ نهادهای سیاسی را به معنای امروزی رقم زد. آیا در این کلمات اروپایی معنایی جدید نهفته است که در کلمات پیشین خود ما نیست و ما بدین وسیله به فهم بهتری از نهادهای سیاسی خودمان می‌رسیم؟

(۲) چرا گاهی می‌بینیم که نویسندگان غربی این کلمات را درباره همه شاهنشاهان دیگر از جمله خلفا و سلاطین جهان اسلام و فرمانروایان چین و ژاپن و بسیاری کشورهای دیگر، حتی قبل از پیدایش امپراتوری روم، با زبان‌ها و تاریخ‌ها و نظام‌های سیاسی مختلف، به کار می‌برند و بعد ما نیز به کار می‌بریم؟ مگر آنان خودشان با این کلمات از خودشان یاد می‌کنند؟ چرا ما چنین کاری در گذشته نکردیم و امروز نیز نمی‌کنیم؟

(۳) برای چنین رفتاری با دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌ها چه توجیه یا چه نظریه‌ای وجود دارد و چگونه می‌توان از آن دفاع یا انتقاد کرد؟

۱. برخی مدعی‌اند که در سال‌های اخیر، یعنی این هشت سال، وزارت ارشاد ایران ناشران را مجبور کرده است که به جای کلمات «شاهنشاه» و «شاهنشاهی» از «امپراتور» و «امپراتوری» استفاده کنند، اگر چنین چیزی نیز درست باشد، که من تا یکی دو روز پیش که اشاره‌ای در جایی به همین مطلب کردم چیزی از آن نشنیده بودم، باید از خاموشی اهل قلم و ادب بسیار شکوه کرد که چرا در برابر چنین ستمی به «زبان» و «فرهنگ» و «تاریخ» ایران خاموشی اختیار کردند و کرده‌اند؟ اما آنچه من دیده‌ام این است که کتاب‌هایی با عنوان «شاهنشاهی» نیز در طی این هشت سال منتشر شده‌اند و البته کتاب‌هایی بسیار هم در سال‌های پیش از این هشت سال با عنوان «امپراتوری». علاوه بر این، در فضای اینترنت که دیگر پاسبانی برای نوشتن نیست، این عادت به کار بردن امپراتوری در سخن گفتن از ایران باستان سخت رایج است، از جمله در بی بی سی.

برخی مدعی‌اند که مفاهیم «شاهنشاهی» و «امپراتوری» با هم متفاوت‌اند و در نتیجه نمی‌توان این دو را به جای یکدیگر به کار برد. آری، می‌توان گفت آنچه در پارس بدان «شاهنشاهی» می‌گفتند و آنچه در روم بدان «امپراتوری» می‌گفتند متفاوت بود، یا آنچه امروز هست. اما، نه از هر حیث. اگر نمی‌شود «شاهنشاهی» را «امپراتوری» گفت، پس چرا در ترجمه‌های فارسی می‌پذیرند که در وصف «شاهنشاهی»‌های هخامنشی و ساسانی از «امپراتوری» استفاده کنند؟ و بعد، چگونه است که اروپاییان به همه نظام‌هایی که مجموعه‌ای از خصوصیات مشترک دارند، «امپراتوری» می‌گویند — از آشور تا ژاپن امروز؟ «امپراتور» یا «امپراتوری» نمی‌توانند دارای هیچ معنای تازه‌ای برای شناخت شاهنشاهی باشند، دست کم در ترجمه، اگر این واژه‌ها را اروپاییان به یکسان برای نظام‌هایی با ویژگی‌های کم و بیش مشخص به کار می‌برند، ما نیز می‌توانیم عکس همین کار را انجام دهیم، یعنی از شاهنشاهی برای همه نمونه‌ها استفاده کنیم. اما تاریخ ما می‌گوید که ما در گذشته چنین نکرده‌ایم و نیازی نیست که در آینده نیز چنین کنیم.

۲. بهرام بیضایی در جایی می‌گوید، ما در فرهنگ و زبان مان به «امپراتور ایران» می‌گوییم «شاهنشاه»، و به «امپراتور روم» (و «آلمان») می‌گوییم «قیصر» و به «امپراتور جهان اسلام» می‌گوییم «خلیفه» و به «امپراتور چین» می‌گوییم «خاقان». و من می‌افزایم به «امپراتور عثمانی» می‌گوییم «سلطان» و به امپراتور روسیه می‌گوییم «تزار» و احتمالاً هر «امپراتور» دیگری را هم که در جهان بود سعی می‌کردیم به همان نامی بنامیم که در میان مردمش به همان نام خوانده می‌شود. اما چرا اروپاییان همه را به یک چوب می‌رانند و با واژه‌های خودشان بر آنها نام می‌گذارند و مفاهیم خودشان را به نظام‌های سیاسی و زبانی دیگر تحمیل می‌کنند؟ آیا ما از آنان گشاده‌نظرتر بودیم یا آنان تنگ‌نظرند که بر همه چیز انگ خودشان را می‌زنند؟ دلیل آن را نظریه ترجمه می‌تواند توضیح دهد.

۳. فرادستی و فرودستی ملت‌ها در ترجمه از چشم نظریه‌پردازان ترجمه در غرب دور نمانده است. آنان به خوبی دریافته‌اند که مترجمان غیراروپایی در برابر زبان‌های اروپایی با حالتی دست و پا بسته ترجمه می‌کنند و حال آنکه مترجمان غربی تا جایی که بتوانند از قواعد و مفاهیم بومی غربی استفاده می‌کنند. علی صلح‌جو در کتاب گفت‌مان و ترجمه (نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ص ۹۳-۹۲)، از قول هتیم و میسن که کتابی با همین عنوان نوشته‌اند (۱۹۹۱)، این نکته را به خوبی بازمی‌گوید:

اما فرایند نزدیک شدن ساختار زبان‌ها به یکدیگر دوطرفه نیست. زبان انگلیسی در مقام بزرگترین زبان دهنده، مرتباً در حال صدور ساختهای خود به سایر زبانهاست، در حالی که زبانهای فرودست نتوانسته‌اند چنین کنند. علت این امر آن است که موقعیت اجتماعی زبانها با هم برابر نیست. بسیاری از زبانهای دنیا در برابر زبان فرادست انگلیسی موقعیت فروری دارند. این تفاوت سبب می‌شود که فرایند ترجمه از انگلیسی به زبانهای دیگر و، برعکس، ترجمه از زبانهای دیگر به انگلیسی با

یکدیگر تفاوت اساسی داشته باشد. همواره وضع چنین است که زبان برتر (زبان دهنده) خصوصیات خود را به زبان فروتر (زبان گیرنده) تحمیل می‌کند. هتیم معتقد است که در ترجمه از زبانهای فرودست به زبان انگلیسی مترجم آزادی بیشتری دارد، به این معنی که مترجم ساختمانهای زبان غیرانگلیسی (زبان مبدأ) را آنقدر تغییر می‌دهد تا با ساختمان زبان انگلیسی (زبان مقصد) جور درآید اما این فرایند در ترجمه از انگلیسی به زبانهای دیگر، و به خصوص زبانهایی که از لحاظ خویشاوندی از زبان انگلیسی دورند، برعکس است. در ترجمه از انگلیسی به زبانهای دیگر، مترجم هرگز زبان مبدأ (زبان انگلیسی) را در جهت تطبیق یافتن با زبان مقصد (زبان غیرانگلیسی) تغییر نمی‌دهد؛ برعکس، زبانهای دیگر همواره باید خود را به قالب زبان انگلیسی نزدیک کنند. به عبارت دیگر، زبان انگلیسی الگوهای زبانی - کلامی خود را بر آنها تحمیل کرده است.

بی‌شک اگر نویسندگان کتاب‌های انگلیسی در کتاب‌هایشان از تعبیر "king of kings" برای شاهنشاهان ایرانی استفاده می‌کردند و به جای empire از تعبیر دیگری که به همین عبارت نزدیک بود، که ظاهراً چنین عبارتی به دلیل ساختارش نمی‌تواند در انگلیسی موجود باشد، مترجمان فارسی به دلیل ترجمه تحت‌اللفظی به یقین آنها را «شاهنشاه» و «شاهنشاهی» ترجمه می‌کردند. با این همه، جای بسی خوشوقتی است که دانشنامه انگلیسی «ایرانیکا» در مقالاتش همواره از تعبیر "king of kings" برای معرفی شاهنشاهان ایرانی استفاده می‌کند، هرچند گاهی یا emperor را هم به ناگزیر می‌افزاید تا خواننده انگلیسی‌زبان سردرگم نشود. اما نویسندگان این مقالات نیز برای «شاهنشاهی» چاره‌ای جز استفاده از "empire" ندارند. و البته، ظاهراً در این دانشنامه هنوز هیچ مدخلی برای مفهوم «شاهنشاه» و «شاهنشاهی» نیز در نظر گرفته نشده است؟ یا من ندیده‌ام، یا قرار است نوشته شود؟